

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

مطلب سوم: آیا اجماع منقول به خبر واحد برای منقول الیه حجت است یا نه؟

اگر حجت باشد دیگر نیاز نیست منقول الیه به منابع رجوع کند و لذا کار آسان می شود اما اگر حجت نباشد بر منقول الیه لازم است دوباره به همان منابع رجوع کند.

مرحوم آخوند می فرماید: 4 صورت برای ما متصور است و در سه صورت اجماع برای ما حجت است و در یک صورت حجت نیست. اگر ناقل اجماع، در نقل اجماع، از نظر معصوم عن حس خبر دهد این اجماع اعتبار دارد. نکته: بهتر است اسم این را سنت تقریری بگذاریم نه اجماع. مشکل این نوع اجماع این است که فرض نادر است و ثابت کردنش هم مشکل است.

2: اگر مدعی اجماع، فقط آراء فقها را نقل کند و فتوا هم بدهد ولی خبری از رای معصوم ندهد در این صورت اگر منقول الیه این اجماع را مثل ناقل اجماع کاشف از رای معصوم بداند این اجماع در حقیقت حجت است. (یعنی وحدت فکری بین ناقل و منقول الیه در ملازمه باشد مثلاً هر دو اجماع لطفی را قبول داشته باشند)

3: ناقل، نقل سبب می کند یعنی کشف رای معصوم می کند و براساس کشف هم فتوا می دهد اما می دانیم که نقل مسبب عن حدس است با این تفاوت که به نظر ناقل آن سبب کاشف است اما به نظر منقول الیه آن سبب کاشف نیست؛ (مثلاً ناقل به قاعده لطف اعتقاد دارد اما منقول الیه اعتقاد ندارد)

در این صورت مرحوم آخوند نمی گوید بلا تردید این نوع اجماع حجت نیست بلکه می فرماید ممکن است کسی بگوید آیات و روایاتی که در مورد حجیت خبر واحد داریم این مورد را هم می گیرد و یا در بنای عقلا، آیا خبر واحدی حجت است که مخبر و مخبر الیه هم عقیده باشند یا نه؟ اگر هم عقیده بودن شرط نباشد اجماع بالا حجت می شود اما اظهر این است که بگوییم حجت نیست.

توضیح مرحوم آخوند: بنای عقلا در جایی که بین ناقل و منقول الیه اختلاف در فتوی داشته باشند ارزش ندارد مثلاً کسی معتقد است که اگر پیغمبر را در خواب ببیند انگار در بیداری دیده است و لذا حجت است و لذا می رود نقل می کند و می گوید: اجمعت العصابه کلهم علی کذا... ولی مبنایش خواب بوده است؛ اگر منقول الیه حجیت خواب و لو خواب معصومین را قبول نداشته باشد در این صورت عقلاً عمل به چنین خبری را لازم نمی دانند؛

اما آیات و روایات خبر واحد هم انصراف از چنین موردی دارد و موردی را که ناقل عن حدس بگوید را حجت نمی دانند و فقط اخبار حسی را حجت می دانند.

4: در اکثر اوقات، وضعیت به روشنی سه صورت اول نیست؛ این صورت جایی است که انسان (منقول الیه) نداند که آیا ناقل اجماع که ادعای اجماع کرده و رای معصوم را کشف کرده و فتوا داده است براساس مبنایی بوده که من قبول داشته ام یا نه؟ نکته: این بحث در رجال هم مطرح می شود: مثلاً ما ندانیم که بر چه مبنایی این رجالی فلان شخص را توثیق یا تضعیف کرده است.

آیا در این موارد اصالت الحس جاری می شود یا اصالت حدس؟ اگر اصل حس جاری کنیم حجت می شود و اگر اصل حدس جاری کنیم حجت نخواهد شد.

عقلاً نسبت به خبر، اصالت حس را قبول دارند؛ و لذا وقتی کسی خبری را از کتابی نقل می کند اصل بر این است که شخص

عن حس کتاب را دیده است.

وقتی یک روحانی می آید به روستا و می گوید فلان مرجع نظرش فلان چیز است مردم از او می پذیرند و در اینجا اصالت الحس را جاری می کنند.

مرحوم آخوند: این اصل (اصالت الحس)، اصل ثابتی است به شرطی که امارات حدس نباشد و لذا اگر جایی شما متوجه شدید که کسی حدسی نظر مرجع را نقل می کند در این صورت برای شما حجت نخواهد بود و اصالت الحس جاری نمی شود.

الحمد لله رب العالمین